

سعید لیلانز، در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دولت ۲ سال برای بنزین مشغول رایزنی بود



فرهیختگان افزایش قیمت و سهمیه‌بندی شبانه و یکباره بنزین، جامعه را در شوک قرار داده است. اقدامی که اگرچه دولت زرمه‌های آن را از چندی پیش آغاز و حتی در بودجه ۹۸ نیز از آن رونمایی کرده بود ولی تا همین چند روز پیش از عملیاتی شدن، توسط دولتی‌ها تکذیب می‌شد. کارشناسان اقتصادی موافق این طرح، نه تنها امسال و پارسال که از سال‌ها پیش معتقد بودند قیمت آزاد بنزین و یارانه دولت به سوخت، بیش از هرکسی به نفع افراد برخوردار و منتهول جامعه و قاچاقچیان تمام خواهد شد و از این رو بر سهمیه‌بندی بنزین به نفع دهک‌های پایین جامعه تأکید داشتند؛ تا کیداتی که در سال ۸۹ و دولت دهم به سهمیه‌بندی بنزین و اضافه شدن کارت سوخت به کیف مدارک صاحبان خودرو منجر شد. با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید اما رئیس‌جمهور با این بهانه که دوزخی بودن بنزین فسادزاست ابتدا بنزین را تک‌نرخ و بعد عزل خداحافظی کارت سوخت را نیز خواند. آن زمان کارشناسان معتقد بودند ذبح کارت سوخت تنها به جرم آمدنش از دولت قبل صورت گرفته است. علاوه بر آن اگرچه در این مدت افسارگسیختگی بازار به اوج خود رسید ولی گویی افزایش قیمت بنزین برای دولت جنبه حیثیتی پیدا کرده بود و از این رو افزایش پلکانی قیمت بنزین متوقف شد، اگرچه در این میان اغراض سیاسی نیز بی‌تأثیر نبود. به هر ترتیب هفته گذشته روحانی در سفر استانی خود از طرح دولت برای بسته‌های حمایتی به ۱۸ میلیون خانوار یا همان ۶۰ میلیون نفر خبر داد، بی‌آنکه گریزی به علت این بسته حمایتی بزند. از این رو شاید بی‌راه نباشد مردمی که دولت کلامی سعی در اقناع‌شان نکرده، معترض باشند. اعتراضاتی که بعید نبود محمل نفوذ مناسبی برای اشرار نیز فراهم کند. برای بررسی بیشتر ایده دولت جهت اداره کشور و ابعاد و اهداف سهمیه‌بندی بنزین، سراغ سعید لیلانز کارشناس اقتصادی و عماد افروغ جامعه‌شناس رفتیم. آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفت‌وگو و «فرهیختگان» با این کارشناسان است.

ناشی از آلودگی هوا از بین خواهد رفت، هیچ کشوری با ثروت ملی خود مانند ایرانی‌ها رفتار نکرده است.

درآمد دولت از این طرح چقدر خواهد بود؟

این درآمد را قابل توجه نمی‌بینم، بیشتر تصور این است که دولت از محل کاهش مصرف سوخت می‌تواند مبلغ مختصری در حدود ۱۵-۱۰ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند که اگر صرف هزینه‌های عمرانی کند، بهترین کار ممکن را انجام داده است. این که شما مخیر باشید به‌عنوان یک ایرانی بنزین آتش بزنید یا با پول این بنزین دولت بتواند برای شما اشتغال بهتری ایجاد کند، کدام را انتخاب می‌کنید؟ یا اینکه پول بنزین را به خودتان بدهد و شاید بخواهید به جای بنزین چیز دیگری خریداری کنید.

با توجه به اینکه رهبری هم از این ایده دولت حمایت کردند و پیش از این هم اختیارات داده شده به دولت به خصوص در امور اقتصادی به حدی بود که شما نیز آن را کم‌سابقه خوانده بودید تا آنجا که تأکید داشتید با این حجم از اختیارات باید شاهد تحرکات جدی از دولت بود، به نظر شما می‌توان شاهد اقدامات مثبتی از ناحیه دولت بود؟

ما هیچ‌راهی جز حمایت از دولت آقای روحانی و به‌خصوص حمایت از جمهوری اسلامی نداریم. ملت ایران باید این مسیری را که در ۴۱ سال گذشته طی کرده است، ادامه دهد هر گونه عقبگرد و انحراف از این مسیری که تاکنون رفته منجر به تبدیل ایران به یک لیبی یا عراق دیگر خواهد شد. من امیدوارم آن روز زنده نباشم...

و پیشبرد مقاصد دیگری را ندارد چون کاری که در مورد موسسات مالی و اعتباری کردند کار شجاعانه‌ای بود و به آن نتایج تلخ انجامید.

دوزخی بودن بنزین را قبل از این داشتیم و خود آقای روحانی تغییر دادند.

بله، درست است. باید موقعیت کشور را در نظر بگیرید. الان ساختار اجتماعی ایران بسیار شکننده‌تر از سال ۹۳ است. ما در آن سال در پایان یک بحران سیاسی-اقتصادی و امضای برجام، بنزین را تک‌نرخ کردیم و من معتقدم بعد از اینکه مجدداً مساله تحریم‌ها حل شد دوباره کشور می‌تواند این کار را انجام دهد، برای انجام آن دیر نمی‌شود. ولی این بهترین تصمیم ممکن بود و حتی پیشنهادی که من دادم این بود که بنزین را کوپنی کنیم و ابتدا نرخ را افزایش ندهیم (نرخ سهمیه‌ای افزایش پیدا نکند) ولی قسمت دوم قیمت (نرخ آزاد) را چهار هزار تومان بگذاریم. به هر حال به نظر من این تصمیمی که گرفتند درست است. باید یا هر وسیله ممکن ولو اینکه منابع و پول آن را در چاه بریزیم مصرف بنزین ایران را کاهش دهیم.

به نظر شما آورده‌ها و مهم‌ترین دستاوردهای این اقدام برای مردم و دولت چیست؟

افزایش عدالت اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی مهم‌ترین دستاورد این طرح است. دومین مورد این است که مصرف بنزین کشور حداقل ۱۵ تا ۲۰ میلیون لیتر در روز کاهش می‌یابد و این معادل صادرات ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز است. قاچاق بنزین به‌شدت کاهش پیدا خواهد کرد. از همه مهم‌تر آلودگی هوا و ترافیک و انواع بیماری‌های تنفسی

است و بعد از تورم ۳۵ درصدی سال گذشته و تورم امسال که ۳۰ تا ۳۲ درصد خواهد بود و بعد از اینکه طرف دو سال صد درصد افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها خواهیم داشت، بخش مردمی این اعتراضات کاملاً بحق است. ولی به این معنا نیست که بنزین مقصر این ماجراست یا کار غیرکارشناسی انجام شده است. تا جایی که من در جریان هستم بیش از دو سال است که دولت در این زمینه رایزنی می‌کند و اتفاقاً خیلی هم تأخیر در این امر داشته است.

با توجه به این رایزنی دو ساله دولت که شما هم به آن اشاره داشتید، چرا دولت پیش از این در برابر این تصمیم کارشناسی که از دولت دهم اتفاق افتاده بود، مخالفت کرد؟

یکی از مشکلات فقدان شجاعت و تصمیم‌گیری آقای روحانی به‌خصوص بعد از ماجرای دی ماه ۹۶ بود. در این ماجرا برخی نشان دادند که حاضرند تا مرحله سرنگونی دولت و نظام هم برای پیشبرد مقاصد و منافع خود جلو بروند. این پشت آقای روحانی را خالی کرد. در دی ماه ۹۶ عده‌ای نشان دادند که به خاطر منافع خود حاضرند دولت، کشور و نظام جمهوری اسلامی را با هم آتش بزنند. بدیهی است که این دولت جرات تصمیمات دیگر

دولت روحانی ابتدای کار دولت با دوزخی بودن قیمت بنزین مخالفت کرد و حتی تأکید داشت که این اقدام فسادزاست و از این رو کارت‌های سوخت از گردش خارج شد. چرا از چندی پیش به دوزخی شدن بنزین تأکید داشته و امروز هم این طرح دولت به مرحله اجرا در آمده است؟

این اقدام (دوزخی شدن و سهمیه‌بندی بنزین) نشان می‌دهد دولت بالاخره تسلیم نظرات کارشناسی شده است. کسانی که معتقدند دولت کار غیرکارشناسی کرده است باید توضیح دهند که کجای این کار غیرکارشناسی است. این که در کوچه و خیابان اعتراض می‌شود و همچنین بخش مردمی اعتراضات به این معنی نیست که تصمیم دولت غلط بوده است. به این معنی است که مردم اعتراضات خود را درباره ناکارآمدی‌ها، تورم‌ها، سوءمدیریت‌ها و... بازتاب می‌دهند. نباید فریب بخوریم و تصور کنیم این دعوای صرفاً بر سر بنزین است. در تاریخ ایران هم در ۵۰-۴۰ سال گذشته هر گاه ملت ایران خواسته اعتراض خود را نسبت به سوءمدیریت‌ها و بی‌کفایتی‌ها نشان دهد این اعتراض را در قالب اعتراض به قیمت بنزین یا افزایش قیمت حمل‌ونقل نشان داده است.

حتی در دهه ۱۳۴۰ این چنین بود. بنابراین صرف‌بخش مردمی اعتراضات بحق



عماد افروغ در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دولت حداقل در سطح سیستم خود انسجام داشته باشد

سیستمی دیگری اجتماعی است. در حال حاضر حداقل دیاکتیک میان انسجام سیستمی و انسجام اجتماعی نیست. انتظار این است که دولت حداقل در سطح سیستم خود انسجام داشته باشد اما متأسفانه اقدامات آنها حکایت از کمترین انسجام دارد.

با این وصف می‌توان این طور برداشت کرد که به نظر شما انسجام لازم در میان دولت وجود ندارد؟

بله، این عدم انسجام است یعنی حداقل ضرور و قابل پیش‌بینی را که مربوط به انسجام سیستمی است، نداریم و حداقل پیامد این است که بالاخره تعارضاتی را دربردارد. وقتی سیستم منسجم عمل نمی‌کند قابل پیش‌بینی است که بازتاب اعتراضی خواهد داشت، اینکه شکل و شمایل و جلوه این اعتراض به چه شکل باشد بحث دیگری است. اجازه دهید من نکته دیگری بیان کنم که وقتی دلار بالا رفت قیمت کالا افزایش یافت، وقتی دلار پایین آمد توقع مردم این بود قیمت کالاها کاهش یابد ولی کاهش نداشت. می‌گفتند بازار را کنترل می‌کنیم. مردم دیدند کنترلی صورت نگرفت و چه تضمینی است که کنترل بعدی صورت گیرد و این طور نباشد که رفتار هیجانی ایجاد می‌شود. لذا به مدیریت قوی نیاز است. احساس می‌کنم اگر بخواهیم تحلیل کلان انجام دهم این جنس از سیاست‌های اقتصادی همان جنس سیاست‌های اقتصادی بعد از جنگ در قالب دولت سازندگی است و همان طور که آن سیاست‌ها اعتراض‌برانگیز بود، اقدامات این دولت هم دلالت اعتراضی دارد کما اینکه در سال‌های اخیر مصادیق آن را دیده‌ایم. انسجام نظری لازم هم در دولت وجود ندارد، یعنی سرشار از تعارض است و این رفتارهای تعارض‌آمیز مسلماً به یک رفتارهای اعتراضی می‌انجامد که به نظر من طبیعی و قابل‌انتظار و پیش‌بینی بود ولی اینکه با تخریب اموال عمومی همراه شود، بحث دیگری است. البته باید توجه داشت که حساب رفتارهای هیجانی از رفتارهای عادی جداست. در رفتارهای هیجانی اتفاقاتی رخ می‌دهد که در شرایط عادی رخ نمی‌دهد. این را باید بفهمیم. حساب کسانی که وابستگی به خارج دارند از کسانی که وابستگی ندارند باید جدا باشد اما تخریب اموال عمومی مساله‌ای نیست که بتوانیم به‌راحتی از آن عبور کنیم. چه وابسته باشید و چه وابسته نباشید تاوان تخریب اموال عمومی را باید بدهید. مانند این است که فردی عصبانی می‌شود و چاقو در شکم کس دیگری فرو می‌کند ولو وابسته به غرب هم نیست، چاقو در شکم طرف فرو کرده است، باید مجرم شناخته شود ولی حساب کلی رفتارهای هیجانی و غیرعادی را باید از رفتارهای عادی جدا کرد و نظام قضایی ما باید به این دو پختگی برسد که حساب این را جدا و در محاکمه اینها باید لحاظ کند.

طی یکی دو سال اخیر در کشور پیدا شده در طول ۴۰ سال انقلاب کمتر دیده شده است. البته که حساب اعتراض مردم از اشرار و فرصت‌طلبان جداست. همان طور که اشاره کردم به‌رغم رنگ خطر و هشدارهایی که پیمایش‌های مختلف به صدا درآوردند و تحلیلگران مختلف تذکر دادند و فریاد زدند که شکاف درآمدی را باید ترمیم کرد و راه‌حل به دست آورد، اما دولت هیچ‌توجهی به این هشدارها نکرد و در نتیجه سیاست‌های دولت اتفاقات اخیر رخ داد. تا جایی که من شنیدم و پرسیدم و باید هم منتظر باشم تا اطلاعات دقیق‌تری به دست من برسد، ناراضی‌ترین بخش در میان محرومان و طبقات پایین دست بود، اما فعلاً من بیش از این موضوع را باز نمی‌کنم.

به هر حال این حکایت از آن دارد که بار اقتصادی بر دوش دولت سنگین است. دولت فعلی که علیه دولت قبلی شعار می‌دهد و می‌گوید آن دولت پوپولیستی بوده و من باید از سیاست‌های پوپولیستی به دور باشم، اکنون اقدامات خودش بوی پوپولیسم می‌دهد. وعده و وعده‌های پارانها احتمالاً برخی مردم را خوشحال می‌کند و صرف این موضوع که قرار است علاوه بر یارانه‌های قبلی مبلغ جدیدی نیز واریز شود به خودی خود مردم‌پسند است، بنابراین این طرف قضیه را هم باید دید. این که فلسفه یارانه چیست، بحث دیگری است که به نظر من یارانه باید از روز اول به شکل دیگری دنبال می‌شد و فلسفه وجودی آن چیز دیگری بود، اما دولتی که نقاد آن نحوه مدیریت بود، نه تنها راه و مسیر را عوض نکرد بلکه آن را تقویت هم کرد. ضمن اینکه تا چند وقت پیش دولتی‌ها می‌گفتند می‌خواهیم عده‌ای از یارانه‌بگیران را از لیست حذف کنیم، اما یکباره آمدند و گفتند

که می‌خواهیم یارانه جدید بدهیم و ۶۰ میلیون نفر را مشمول این طرح کردند. اینها حکایت از آن دارد که دولت نگرش منظومه‌ای ندارد. ما یک رفتار منظومه‌ای و منسجم از دولت نمی‌بینیم و حتی در سطح نهادهای رسمی خود انسجام نداریم. ما دو انسجام داریم که یکی

نحوه عملکرد مبتنی بر به‌کارگیری اقل و نفوذ نیست. اساساً مورد انتظار نیست که دولت تصمیمی را شبانه بگیرد و تعجب همگان را برانگیزد. طوری که نه نماینده مجلس در جریان آن است و نه کارشناسان از آن خبر دارند. قوه قضائیه هم اعلام کرده که ابتدا باید مردم را قانع می‌کردند.

پس به نظر شما مهم‌ترین عامل شوک وارد شده به مردم را می‌توان عدم اقلان پیش از اجرا دانست؟

بله، به نظر من مهم‌ترین بحث این است که هر تصمیمی گرفته می‌شود؛ چه مخالفت با دوزخی شدن بنزین و چه موافقت با آن مبتنی بر بحث کارشناسی باشد. اما درباره این تصمیم، بحث کارشناسی کجاست؟ بحث کارشناسی که دولت را به سمت سهمیه‌بندی و افزایش قیمت یکباره بنزین هدایت کرده، کجاست؟ البته نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که این دولت انسجام سیستمی دارد یا ندارد.

به نظر می‌رسد بررسی فلسفه تغییر موضع دولت درباره اصلاح قیمت بنزین و دوزخی شدن آن در این شرایط خالی از لطف نیست؟

فارغ از بحث افزایش قیمت بنزین، در سطح کلان می‌توانم این‌گونه بیان کنم که تصمیمات اقتصادی این دولت خیلی شبیه تصمیمات اقتصادی دولت بعد از جنگ [دولت هاشمی‌فسنجانی] است و تصادفاً این تصمیمات را همان افراد می‌گیرند که امروز دیگر سنی از آنها گذشته است. همان طور که سیاست‌های آن

دولت منجر به برخی تنش‌های شهری شد، انتظار می‌رفت که سیاست‌های این دولت نیز چالش‌هایی را به وجود آورد. همان طور که حوادث دی ماه ۹۶ نتیجه سیاست‌های دولت بود، اعتراضات چند روز اخیر هم ناشی از نحوه عملکرد دولت است. برخی اعتراضات که

به نظر شما چرا یکباره دولت نظر قبلی خود مبنی بر غیرضروری بودن دوزخی شدن بنزین را تغییر داد و به لحاظ جامعه‌شناسی چرا تصمیم دولت مبنی بر افزایش قیمت سوخت چنین شوکی را ایجاد کرد؟

به نظر من قبل از ورود به این بحث نباید از اصل موضوع غافل شویم. اصل این نیست که دولت یک نظری قبلاً داشته و الان تصمیم دیگری گرفته است. دولت قبلاً مخالف دوزخی شدن بنزین بوده اما امروز موافق است، ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد که ابتدا یک نظری داشته باشد و بعد در اثر مواجهه با پدیده‌ها نظر او تغییر کند. مقدم بر هر چیز بحث نحوه اجرای این تصمیم تازه است. چرا چنین موضوعی غیرمترقبه و در روز عید اعلام می‌شود؟ در حالی که هیچ‌بحث مقدماتی‌ای در این مورد صورت نگرفته و هیچ اقلان عمومی‌ای از طریق گفت‌وگوهای کارشناسانه اتفاق نیفتاد. حتی مجلس شورای اسلامی در جریان این تصمیم قرار نگرفته بود. به نظر من اینها باید سوالات اصلی باشد. ضمن اینکه این سوالات را باید در بستر شرایطی که این تصمیم گرفته شده مطرح کرد. شرایط جامعه قبل از این تصمیم چه شرایطی بود و آیا این تصمیم شرایط را بهبود می‌بخشد؟ قبل از اعمال این تصمیم ما در شرایطی قرار داشتیم که اکثر پیمایش‌های ملی بیانگر مشکلات اقتصادی مردم بود و وضع معیشتی به دلیل اعمال تحریم‌ها شرایط سختی داشت. بعد از اتفاقات دی ماه ۹۶ هم درصد قابل‌توجهی از مردم مشکلات را اقتصادی می‌دانند. بنابراین در شرایطی که تمام پیمایش‌ها و نظرات و تحلیل‌ها حکایت از سختی معاش و مشکلات اقتصادی دارد، اجرای یک‌باره، غیرمترقبه و بدون اقلان یک طرح بدون بحث‌های کارشناسی و بدون آنکه مردم در جریان باشند، باری بر بار مردم اضافه می‌کند. به‌خصوص آنکه برخلاف ادعای مسئولان دولتی، طواغر امر طی چند روز گذشته حاکی از گرانی برخی اقلام است. بر این اساس، سوال بعدی این است آیا واقعا پولی که قرار است داده شود و هنوز داده نشده، تناسبی با این افزایش قیمت‌ها دارد؟ آیا مساله اصلی اقتصادی ما که شکاف درآمدی و امحای نابرابری اجتماعی به‌طور نسبی بود، با افزایش قیمت و توزیع درآمد ناشی از آن میان اقشار جامعه ترمیم می‌شود؟ به نظر من اینها سوالات اصلی است. همچنین این سوالات ما را به سوال دیگری هدایت می‌کند؛ در شرایطی که با دشمنی روبه‌رو هستیم که می‌خواهد از هر فرصتی برای نابودی جامعه و نظام ما استفاده کند، آیا نباید از هرگونه ناآرامی داخلی جلوگیری کنیم؟ معلوم است که در چنین وضعی باید نشاط داخلی داشته باشیم و آرامش داخلی را حفظ کنیم. به تعبیر برخی این یک جراحی است، اما این چه جراحی‌ای است که در آن بیماری مشخص نیست و بیمار هم معلوم نیست و روش درمان هم ایراد دارد؟ من احساس می‌کنم این

